جلسه 328

یکشنبه 30/01/88

أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه فی الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.

بحث در فرعی بود که از نظر فقهی کسی که جهر بکند فی موضع الاخفات یا بالعکس، نمازش صحیح است. در صحیحه زراره هم آمده است «عن رجل اجهر فیما ینبغی الاخفات فیه أو أخفت فیما ینبغی الاجهار فیه؟ قال علیه السلام إن فعل ذلک ناسیا أو ساهیا أو لا یدری فقد تمت صلاته، وإن فعل ذلک متعمدا اعاد الصلاة». فرق نمی کند جاهل قاصر باشد یا مقصر، نمازض صحیح است. وهمینطور کسی که مسافر بود با جهل به وجوب قصر نماز تمام خواند. اجماع داریم که اگر جاهل باشد به اصل وجوب قصر بر مسافر، نمازض صحیح است، حتی در داخل وقت هم اگر ملتفت بشود اعاده ندارد. اما جاهل به خصوصیات حکم، مثلا نمی داند دانشجو حکمش چیست. فرض کنیم وظیفه این دانشجو نماز قصر بود، و او از روی جهل نماز تمام خواند. جاهل به خصوصیات وجوب قصر بود. برخی فرموده اند که اگر در داخل وقت هم متوجه بشود و عالم بشود به وجوب قصر، اعاده ندارد کما هو مختار السید الصدر، برخی مثل حضرت امام فرموده اند اگر ملتفت بشود چه در داخل وقت و چه در خارج وقت، اعاده وقضاء دارد. برخی هم مثل مرحوم آقای گلپایگانی و مرحوم آقای خوئی و آقای سیستانی تفصیل می دهند، می گویند اگر داخل وقت عالم شد به وجوب قصر، اعاده کند نماز را، و اگر خارج وقت بود قضاء ندارد.

به هر حال بحث فقهی روشن است، بحث در تخریج صناعی این حکم فقهی است. چطور می شود کسی وظیفه اش نماز قصر است، اما نماز تمام می خواند از روی جهل به حکم، چون جاهل مقصر است، مستحق عقاب است. پس معلوم می شود امر دارد به نماز قصر. ولی از طرف دیگر این نماز تمام صحیح است. نماز صحیح است یعنی امتثال امر است. فقد تمت صلاته. نه اینکه صرفا یک عمل لغوی انجام داد که امتثال امر نبود، اما اثرش این بود که تکلیف به نماز قصر را ساقط کرد. صرفا این نماز تمام مسقط باشد این هم خلاف ظاهر ادله است. این نماز تمام امتثال امر است، این چطور می شود؟ هم امر دارد به نماز قصر و لذا جاهل مقصر اگر بود مستحق عقاب است، و هم این نماز تمام صحیح است یعنی امتثال امر است، نه اینکه صرفا مسقط تکلیف باشد. این تهافتی بود که برخی مثل مرحوم آقای خوئی ره فرمودند قابل علاج نیست، و باید ملتزم بشویم که در اینجا جاهل مقصر هم مستحق عقاب نیست، بتوضیح سیأتی انشاءالله. اما مشهور جمع کرده اند بین این دو مطلب، الجاهل المقصر إذا أتم فی موضع القصر یستحق العقاب علی ترک صلاة القصر، و صلاة التمام منه یقع امتثالا للامر.

مرحوم کاشف الغطاء گفت با امر ترتبی مشکل را حل می کنیم. این شخص امر به نماز قصر دارد، و یک امر هم دارد به نماز تمام به نحو ترتب. إذا ترکت صلاة القصر فی حال جهلک بوجوب القصر فصل تماما.

اولین ایراد بر مرحوم کاشف الغطاء از محقق اصفهانی بود. فرمود شرط امر ترتبی به نماز تمام، یا ترک نماز قصر است در اول وقت، که محذورش این است که اگر کسی در حال جهل به وجوب قصر نماز اول وقت نخواند، نهار خورد، بعد از گذشت اول وقت دو امر دارد: یک: صل القصر، دو: صل التمام، چون شرطش حاصل است. إن ترکت القصر فی اول الوقت فصل التمام حاصل است. و این قابل التزام نیست که مسافر جاهل به وجوب قصر اگر در اول وقت نماز نخواند واجب بشود در حق او دو نماز. یعنی نماز قصر هم اگر خواند نماز تمام نخواند باز مستحق عقاب باشد. واگر می گوئید شرط امر ترتبی ترک نماز قصر است فی جمیع الوقت، توجیه فتوای مشهور بلکه فتوای کل اصحاب بر اینکه جاهل به وجوب قصر اگر در داخل وقت هم عالم شد به وجوب قصر، نماز تمامی که خوانده است صحیح است و لا اعادة علیه. اگر شرط برای امر ترتبی ترک القصر فی تمام الوقت است، هنوز ساعت یک بعد از ظهر است. اینکه نماز قصر را در تمام وقت ترک نکرده است.

اقول: به نظر ما این فرمایش محقق اصفهانی قابل جواب است. ما شق ثالثی داریم. شرط امر ترتبی نه ترک قصر است فی اول الوقت، نه ترک قصر است الی تمام الوقت. بلکه ترک القصر الذی لم یأت بالتمام قبله است. القصر الذی لم تأت بالتمام قبله این واجب است در حق آن مسافر که جاهل است به وجوب قصر. مسافر عالم مکلف است به صلاة قصر. مسافر جاهل به وجوب قصر، مکلف است به نماز قصری که قبل از آن نماز تمام نخواند. شرط امر ترتبی به نماز تمام ترک این نماز قصر مقید هست. کسی که نماز قصری را که قبل از آن نماز تمام نخوانده همچنین نماز قصری را اگر ترک بکند، این امر ترتبی دارد به نماز تمام.

سؤال وجواب: بحث این است که می خواهیم تخریج صناعی می خواهیم بکنیم. ما نمی خواهیم استخراج حکم فقهی بکنیم. در استخراج حکم فقهی دنبال ادله می گردیم. ادله می گویند کسی که جاهل بود به وجوب قصر اگر نماز تمام خواند، نمازش صحیح است. می خواهیم این حکم فقهی را تحلیل کنیم تخریج صناعی کنیم بحث ثبوتی بکنیم. والا مشکل اثباتی که ما نداریم. إذا ترکت القصر الذی لم تتم قبله فصل التمام. این امر ترتبی هیچ محذوری ندارد. چرا؟ برای اینکه این آقای مسافر جاهل به حکم اگر نماز تمام بخواند، بعدش دیگر عاجز خواهد بود از این نماز قصر مخصوص. چون هر چه نماز قصر بخواند، نماز قصری که قبل از او نماز تمام نخوانده باشد نیست. هر چی نماز قصر بخواند می شود نماز قصری که قبلش نماز تمام خوانده است.

سؤال وجواب: امر دارد به نماز قصری که لم یتم قبله. این یک امر است. امر دوم این است که إذا لم تأت بالقصر الذی لم تتم قبله فصل التمام. این مسافر دیگر نمی تواند نماز قصری بخواند که قبل از او نماز تمام نخوانده است. چرا؟ برای اینکه فرض این است که نماز تمام خواند. اگر الان بخواهد نماز قصر بخواند به درد نمی خورد. این آن نماز عصر مطلوب شارع نیست.

سؤال وجواب: بحث در امر ترتبی است. امر ترتبی شرطش این است: ترک نماز قصری که لم یأت بالتمام قبله.

سؤال وجواب: ما از شما سؤال می کنیم: در حق این مسافر جاهل به حکم چه چیزی واجب است؟ نماز قصر مطلقا؟ اگر اینطور است چرا در اثناء وقت که عالم شد به وجوب قصر به او می گوئید چون نماز تمام خواندی دیگر نماز قصر نخوان. چرا؟ برای اینکه آن نماز قصر مطلوب دیگر ممکن نیست از این آقا صادر بشود. چون نماز قصر مطلوب نماز قصری است که لم یأت بالتمام قبله. شبیه هم دارد در عرف. مولا به عبدش گفت إسق ابنی مائا باردا، بعد این عبد آمد آب ولرم داد، پسر مولا عطشش برطرف شد. بعد مولا گفت أمرتک أن تسقی إبنی مائا باردا، عبد می گوید چشم، فرض کن من یک دقیقه دیرتر امتثال می کردم امر تو را چه می شد، الان می روم آب سرد از یخچال می آورم می دهم به پسرت. مولا می گوید دیگر فائده ندارد. چون من می گفتم آب سرد برای رفع عطش فرزندم، تو می خواهی فرزندم دل درد بگیرد؟ یک لیوان آب ولرم دادی او هم بچه است متوجه نبود خورد، یک لیوان آب سرد هم روی آن به او بدهی مریضش کنی؟ نه دیگر نمی خواهم. پس آن امری که داشت که إسق إبنی ماءا باردا، یعنی إسق إبنی ماءا باردا لم تسقه قبله ماءا حارا. چون وقتی اطلاق نبود، مطلق نبود امر، مهمل هم که نمی تواند باشد، پس مقید است. اگر إسق إبنی ماءا باردا مطلق بود پس چرا الان قابل امتثال نیست؟ کشف می کنیم از اینکه مولا به این عبد گفت دیگر اگر آب سرد هم به این فرزندم بدهی هیچ ارزشی ندارد بلکه مضر هم هست، می فهمیم مطلوب مولا سقی ماء باردی بود که قبل از آن ماء حار به این فرزند نداده باشی.

آنوقت مولا به نحو ترتب می گوید إن لم تسق إبنی ماءا باردا لم یکن قبله ماء حار فاسقه ماءا حارا، به نحو ترتب می گوید، اشکال دارد. امر ترتبی شرطش عبات از ترک سقی ماء بارد مقید است، ترک سقی ماء باردی که قبل از آن ماء حار به این فرزند نداده باشیم.

سؤال وجواب: این آقا فی علم الله چه می کند؟ این آقا فی علم الله یا اول نماز قصر می خواند، که دیگر امر ترتبی ندارد، یا نماز تمام می خواند، یا اصلا نماز نمی خواند، اینجا امر ترتبی دارد، چون ترک القصر الذی لم یتم قبله. پس آن کسی که اول نماز قصر می خواند امر ترتبی ندارد. اما دو گروه امر ترتبی دارند، یکی آنهایی که اصلا نماز قصر نخوانده اند، اینها امر ترتبی دارند چون ترک القصر. یکی هم آنهایی که نماز قصر خواندند ولی بعد از تمام. آنها هم ترکوا القصر الذی لم یتمّ قبله. بله أتوا بالقصر، اما أتوا بالقصر الفاسد، أتوا بالقصر الذی أتموا قبله، این مفید نیست. ترکوا القصر الذی لم یتموا قبله. این امر ترتبی است.

سؤال وجواب: ما بطور کلی می گوئیم کسی که نماز قصر صحیح را ترک کند، نماز قصر صحیح چیست؟ نماز قصری است که قبل از آن در حال جهل نماز تمام نخوانیم. کسی که نماز قصر صحیح را ترک می کند امر ترتبی دارد به نماز تمام. ما امر ترتبی مان به این نحو است. حالا خارجا در دو حال امر ترتبی هست: یکی آن حالی که این مکلف جاهل به وجوب قصر اصلا نماز قصر نخواند، یکی هم اینکه نماز قصر بخواند ولی بعد از نماز تمام. این دو امر ترتبی دارند به نماز تمام. اطلاق رفض القیود است.

نفرمائید که امر این کسی که نماز تمام می خواند اول وقت، بعدا هم می گوید مهم نیست حال که فهمیدم نماز قصر بر من واجب است نماز قصر هم می خوانم، نفرمائید که امر این آقا به نماز تمام طلب الحاصل است. چرا؟ برای اینکه این آقا امرش به نماز تمام به این خاطر هست که نماز تمام خواند. اگر این آقا نماز تمام نمی خواند صبر می کرد ساعت 5 بعد از ظهر نماز قصر می خواند که امر ترتبی نداشت. کسی که نماز تمام نمی خواند صبر می کرد ساعت 5 نماز قصر می خواند، این آقا که امر ترتبی نداشت به نماز تمام. پس این آقایی که امر به نماز تمام دارد ترتبا، بخاطر این است که این بدبخت مقید به نماز اول وقت بود، رفت اول وقت از روی جهل به حکم نماز تمام خواند. پس امر ترتبی این آقا به نماز تمام بخاطر این است که این آقا نماز تمام خوانده است. و الا اگر مثل رفیقش می گذاشت ساعت 5 بعد از ظهر نماز می خواند، ممکن بود همان موقع نماز قصر بخواند و دیگر امر ترتبی هم به نماز تمام نداشته باشد.

این اشکال اگر در ذهن شما آمد که لازمه این عرض ما این است که امر ترتبی به تمام در حق این مسافر بخاطر این است که این مسافر نماز تمام خوانده است. چون نماز تمام خوانده به او می گویند نماز تمام بخوان. والا اگر نماز تمام نمی خواند صبر می کرد ساعت 5 بعد از ظهر نماز قصر می خواند که او دیگر امر ترتبی به تمام نداشت.

جواب شما این است که اطلاق رفض القیود است نه جمع القیود. ما که در خصوص این شخص نگفتیم که إذا أتیت بالتمام فأت بالتمام تا بشود طلب الحاصل. ما بطور کلی و مطلق گفتیم که هر کسی که ترک کند نماز قصر صحیح را، او امر ترتبی دارد به تمام. این اطلاق است. اطلاق رفض القیود است. خب ممکن است آدم ترک کند نماز قصر صحیح را به اینکه اصلا تا آخر وقت نماز قصر نخواند. کسی که ترک می کند نماز قصر را به اینکه تا آخر وقت نماز قصر نمی خواند وفرض هم این است که جاهل به وجوب قصر است، امر او به تمام که مشکل ندارد.

پس اطلاق رفض القیود است. اگر بگویند هر کس ترک کند قصر صحیح را واجب است بر او تمام، این محذور طلب الحاصل ندارد.

بله اگر بیایند به خصوص این آقایی که نماز قصر می خواند ساعت 5 احتیاطا ولکن اول وقت نماز تمام خواند، به این آقا بگویند که چون نماز تمام خواندی امر ترتبی داری به تمام. والا اگر نماز تمام نمی خواندی فقط می گذاشتی ساعت 5 نماز قصر می خواندی، امر ترتبی به تمام نداشتی، اگر به خصوص این بیایند همچنین حرفی بزنند بله این طلب الحاصل است. اما اطلاق که معنایش این نیست که جمع القیود کنند. اطلاق رفض القیود است. هر کسی که ترک القصر الصحیح امر ترتبی دارد به تمام. این آقا هم ترک القصر الصحیح دیگر. دو گروه ترک می کنند قصر صحیح را: یکی این آقا که اول نماز تمام خواند بعد ساعت 5 نماز قصر خواند. دوم کسانی که اصلا نماز قصر تا آخر وقت نمی خوانند. این دو گروه ترک می کنند قصر صحیح را. چون ترک مقید یا به ترک ذات مقید است یا به ترک قید آن. پس می گوید هر کس ترک کند نماز قصر صحیح را، امر ترتبی دارد به نماز تمام. این چه محذوری دارد؟ کجای آن طلب الحاصل است؟

سؤال وجواب: قصر صحیح یعنی القصر الذی لم یأت بالتمام قبله. دو گروه ترک می کنند این مقید را کما ذکرنا. ما بطور مطلق جامع بین این دو گروه را حساب می کنیم. نمی آییم به گروه اول امر جدا بکنیم و به گروه دوم امر جدا. بیائیم بگوئیم ایها الذی تترک القصر فی تمام الوقت صل التمام ترتبا. ایها الذی تأتی بالتمام قبل القصر صل التمام ترتبا. اگر اینجور بود، این امر دوم طلب الحاصل بود. یعنی چه که ایها الذی تأتی بالتمام قبل القصر جهلا إئت بالتمام، اینکه طلب الحاصل است. اگر بنا شد ما اطلاق را جمع القیود بگیریم یک خطاب مطلق که داریم ببریم این را در کارخانه نخ ریسی تبدیلش کنیم به هزارها خطاب، بله این اشکال پیش می آید. ولی چرا این کار را بکنیم؟ اگر تقیید یک جائی محال بود اطلاق رفض القیود است، اطلاق که محال نمی شود.

سؤال: اگر قصر را بجا نیاورد موضوع تمام فعلی می شود، اگر تمام را بجا نیاورد موضوع قصر فعلی می شود.

جواب: موضوع قصر که از اول وقت فعلی است. المسافر یقصر. خطاب وجب قصر ترتبی نیست. نخیر، المسافر یجب علیه القصر، منتهی یجب علیه القصر الخاص، یجب علیه القصر الذی لم یأت بالتمام قبله. این شرط الواجب است.

سؤال: حالا اگر هر دو را انجام نداد، هم موضوع قصر فعلی است و هم موضوع تمام، یعنی آیا جاهل قاصر دو تا عصیان کرده است؟

جواب: ما فعلا اشکال اول را می گوئیم، شما رفتید سراغ اشکالهای بعد.

سؤال وجواب: ما می گوئیم امر به مطلق وقتی اطلاق رفض القیود است که مشکلی ندارد. ... آقای خوئی هم منکر این نیست. بلکه میگوید شما اگر امر کنید بگوئید ایها المطیع صل، این محال است. ایها العاصی صل، او هم محال است. یعنی شرط امر به نماز امتثال امر به نماز باشد، طلب الحاصل است. إذا کنت تمتثل الامر بالصلاة فصل، این طلب حاصل است. إذا کنت تعصی الامر بالصلاة فصل، این هم خلف است. اصلا معنا ندارد بگوئیم اگر امر به نماز را عصیان می کنی نماز بخوان. اما اگر بگوید المکلف یصلی، آیا این هم محال است؟

سؤال وجواب: بحث در اشکال محقق اصفهانی ره که میگوید این تقیید محال است. ما می گوئیم تقیید محال است، اما هر جا تقیید محال بود اطلاق هم محال است. إذا کنت تمتثل الامر بالصلاة فصل محال، محال است دیگر، چون می گوید اگر نماز می خوانی باید نماز بخوانی. این محال است. اگر هم بگوید اگر نماز نمی خوانی باید نماز بخوانی، این هم جمع بین نقیضین است دیگر. ولی بطور مطلق بگوید نماز بخوان اینکه محال نیست.

پس این اشکال محقق اصفهانی درست نیست.

اشکال دوم: اشکال مرحوم آقای خوئی است در مصباح الاصول. ایشان در محاضرات می گوید امر ترتبی کاشف الغطاء بسیار خوب است. اما در مصباح الاصول هنوز تحت تأثیر تعلیمات استادش مرحوم نائینی و شاید محقق اصفهانی بوده، چون دوره سابقه است، فرموده: این امر ترتبی لازمه اش تعدد عقاب است. حالا اگر این جاهل به وجوب قصر نه نماز قصر خواند و نه نماز تمام، آیا دو عقاب می شود؟ چون امر ترتبی که فعلی است، إذا ترکت القصر فصل التمام شد فعلی، صل القصر هم که فعلی بود، دو امر فعلی را عصیان کرده است. یعنی جاهل به وجوب قصر دو عقاب اما عالم به وجوب قصر یک عقاب إذا ترک الصلاة رأسا.

اقول: جواب آقای خوئی ره این است که اولا نقض می کنیم به اینکه می گوئیم اگر شما در کنار آب فرات بودید نماز نخواندید یک عقاب، اما در بیابان یک بطری آب داری، با آن باید وضوء می گرفتی، اما بجای اینکه وضوء بگیری آب دوغ خیار درست کردی و خوردی. خب امر به وضوء با عصیان ساقط شد. وسط وقت است از این به بعد می گویند صل متیمما. آن را هم نخواندی. دیروز این آقا کنار آب فرات نماز نخواند یک عقاب می شود، امروز در بیابان بخاطر کمبود آب دو تا عقاب می شود. چون یک امر داشت که صل متوضئا تا ساعت 3 بعد از ظهر، 3 بعد از ظهر هوس آب دوغ خیار کرد گفت این آب را آب دوغ خیار کنیم، بعد آمد نماز با تیمم هم بر او واجب شد او را هم نخواند لذا دو تا عقاب می شود. این محتمل است؟!

سؤال: نقض شما درست نیست چون تکلیف واحد است امر دارد به اینکه صل متطهرا.

جواب: اگر بنا باشد امر رفته باشد روی صلاة مع الطهاره اعم از طهارت مائیه و ترابیه پس چرا او را عقاب می کنید که چرا اول وقت نماز با وضوء نخواندی. اینطور که شما می گوئید پس جائز است اختیارا که من با این آب، آبدوغ درست کنم نماز با وضوء نخوانم، نماز با تیمم بخوانم، چون امر دارم به جامع تخییری. چون جامع تخییری یعنی عدول از یک عدل به عدل آخر اختیارا جائز است. اگر من امر تعیینی ندارم به نماز با وضوء، پس چرا مرا عقاب می کنید در عروه همه تان فتوی دادید که لا یجوز اتلاف الماء فی اثناء الوقت و لکن لم اتلف الماء وتیمم و صلی صحت صلاته؟

سؤال: در بحث ترتب آقای خوئی ره می گوید دو تا تکلیف است اگر هر دو عصیان بشود دو تا عقاب دارد. جواب: در نقض ما دو عقاب هست یا نیست؟

والحل اینکه تعدد عقاب از لوازم لاینفک تعدد امر نیست. ممکن است امر متعدد باشد اما برای استیفاء غرض واحد است. روزهای دیگر فقط نانوائی سنگکی بود بربری باز نکرده بودند، هی مولا می گفت برو نان سنگک بخر. این عبد هم نمی رفت. مولا هم می دید هر روز صبحانه باید نان خشک بخورد یک سیلی می زد به این عبد. امروز مولا دید به او گفتند که یک نانوائی بربری هم برادران ترک زبانمان باز کرده اند، گفت که نان سنگک بخر، اگر نان سنگک نمی خری برو نان بربری بخر. این هم نرفت. امروز دو تا عقابش بکند چون دو تا امر را عصیان کرده است. نه، برای اینکه اینها بخاطر استیفاء غرض واحد بود. می گفت آن غرض تام را استیفاء کن، اگر غرض تام را استیفاء نمی کنی لااقل معظم آن غرض را با این فعل دوم استیفاء کن. این عقاب می شود بر تفویت غرض واحد و این موجب تعدد عقاب نیست.

سؤال: مشهور می گویند فرق است بین قاصر و مقصر. با این توجیهی که شما کردید دیگر بین جاهل و مقصر فرقی نیست. جواب: جاهل قاصر که اصلا عقاب نمی شود. بله اگر جاهل قاصر بود به وجوب قصر و فکر می کرد نماز تمام واجب است نماز تمام هم نخواند، بلکه یک عقاب می شود.

سؤال: اما مقصر را مشهور گفته اند دو عقاب دیگر.

جواب: عقاب بر تفویت ملاک تام با عقاب بر تفویت ملاک رأسا فرق می کند. کسی که اصلا نماز نخواند عقاب می شود بر تفویت اصل ملاک. اما این آقایی که می آید نماز تمام می خواند نماز قصر نمی خواند، عقاب می شود بر تفویت آن ملاک متبقای در نماز قصر. والا معظم ملاک نماز را استیفاء کرده است. اگر نماز نخواند اصلا، عقاب می شود بر تفویت تمام الملاک، اما اگر نماز تمام بخواند عقاب می شود بر تفویت آن ملاک متبقای در نماز عصر که با نماز تمام هم استیفاء نشد.

اشکال سوم: که باز از مرحوم آقای خوئی است. ایشان فرموده: روایات می گوید شبانه روز خداوند پنج نماز واجب کرده نه بیشتر، شمای کاشف الغطاء آمدید برای این مسافر جاهل به وجوب قصر شش تا نماز واجب کردید، این خلاف روایات است.

اقول: می گوئیم جناب آقای خوئی! شما هم بر آن واجد المائی که در اثناء وقت آب را زمین می ریخت شش تا نماز واجب کردید، یک نماز با وضوء اول وقت یک نماز با وضوء آخر وقت، چهار تا نماز دیگر هم بود. به این هم تمام نمی شود. آنقدر امرهای طولی داریم در نماز. تأخیر انداخت نماز را تا ضیق وقت، امر به ادارک تمام نماز در وقت متبدل شد به امر به ادارک رکعة من الصلاة فی الوقت. اینها را که خود شما هم قبول دارید. امر به نماز با سوره تبدیل شد به امر به نماز بی سوره چون وقت تنگ است. بابا این روایاتی که میگوید پنج تا نماز بیشتر نیست، پنج تا طبیعت نماز را می گوید. نظر ندارد به این امرهای ترتبی یا به امرهای طولی. به اینها کار ندارد. 5 تا فریضه داریم: صبح، ظهر، عصر، مغرب و عشاء، تمام شد ورفت. اما حالا نماز صبحت ممکن است امر ترتبی داشته باشد یا نماز ظهرت ممکن است امر ترتبی داشته باشد اینها که مد نظر نیست. ولذا این اشکالها به نظر ما وارد نیست.

بقیه اشکالات انشاءالله فردا.